

● اجاق سرد همسایه

● نویسنده: اتابک فتح‌الله‌زاده

● ناشر: انتشارات معین، چاپ ۱۳۸۷

● ۲۲۷ ص / ۲۵۰۰ تومان

مهاجرت از ایران با انگیزه‌های سیاسی طی ۱۵۰ سال اخیر غالباً امری اجباری و از روی اضطرار و هراس بوده است. کمتر مقطعی از تاریخ معاصر ایران را سراغ داریم که فعالین سیاسی و نیز اعضای یک جریان اجتماعی - سیاسی به دلخواه خود از موطن خویش به قصد یک تجربه یا زندگی دیگر کشور دومی را برای زندگی برگزیده باشد. تاریخ ایران این چنین نشانی در پیشانی خود سراغ دارد که راستین‌ترین و میهن‌پرست‌ترین ایرانیان در لحظه‌ای از یک بحران سیاسی، ناگهان به سوی جهان دیگری پرتاب شده‌اند. این جابجایی انسانی - آوارگی، تبعید، مهاجرت - طی ۱۵۰ سال اخیر چنان ضربه هولناکی به مرام و عقاید مختلف سیاسی زده است که شاید جبران آن برای جامعه قرن بیست و یکم، دیگر بسیار دشوار باشد.

موج مهاجرت‌ها در ایران، اگر در یک لانگ شات تاریخی به آن نگرسته شود، شامل شش دوره از جابجایی اجتماعی - سیاسی است. هر کدام از این جابجایی‌ها آثاری به دنبال داشته که التیام آن نیازمند درایت و گذشت زمان‌های متمادی است. با این همه می‌بینیم که طی سال‌های قرن بیستم این موج‌ها یکی پس از دیگری می‌آمدند و همچون آواری بر جامعه سیاسی آن روز خراب می‌شدند. مرور و کالبدشکافی این موج‌ها می‌تواند تا حدی در جامعه‌شناسی این تجربه یاری‌مان دهد.

**موج اول:** در عصر ناصری عده‌ای از ساکنان شهرهای شمالی به جهت فقر و تنگدستی و به قصد کسب و کار و بعضاً تجارت راهی روسیه تزاری شدند. عده‌ای پرشماری از ایشان به جهت حاکمیت مستبدانه عصر قاجاریه دست به چنین تصمیمی زدند و به نسبت دوره‌های دیگر مهاجرت زندگی نسبتاً مطلوبی داشتند. آخوندزاده، طالبوف از این میان شاید مشهورترین آنان بودند.

**موج دوم:** پس از کودتای سال ۱۲۹۹ رضاخان و سرکوب جنبش‌های ملی - دموکراتیک در آذربایجان، گیلان و یورش به حزب کمونیست ایران عده‌ای از هموطنانمان دست به مهاجرت‌های سیاسی زده‌اند. خالوقربان، لاهوتی، شیروانی، اسماعیل‌زاده، علی کسمایی، اردشیر آوانسیان از برجسته‌ترین آنان بودند. تمایز این گروه نسبت به موج اول این بود که عمده‌اینان به لحاظ سیاسی و درگیری‌های حزبی ایران را ترک گفته و از ترس خطرات ناشی از تصفیه خونین رضاخان توانستند در وطن خویش سکنایزینند. عده‌ای دیگر از ایرانیان نیز در این مهاجرت‌ها حضور داشتند که همانند اوتیس سلطان‌زاده در جریان انقلاب اکتبر نقشی مهم ایفا کردند.

در میان موج دوم مهاجرین به شوروی که پس از کودتای ۱۲۹۹ شکل گرفت کمتر سند و اطلاعی از هویت و موقعیت واقعی آنان به دست آمده است، جز چند تنی که در آن سال‌ها در جلسات مهم کمیترن و کنگره‌های حزب کمونیست حضور یافته‌اند، هیچ اطلاع دیگری از دیگر رهبران حزب کمونیست در شوروی سابق در دسترس نیست. مهم‌ترین گواه از این حیث، در خاطرات اردشیر آوانسیان آمده است که در دوران نیکیتا خروشچف لیست صد و پنجاه تن از رهبران کمونیست ایران را به او و رضا زوستا داده بودند تا ماهیت و هویت نسل اول کمونیست‌های ایران را آشکار سازند. آنان این لیست را جهت اعاده حیثیت گرد هم می‌آوردند. آوانسیان از میان این صد و پنجاه تن تنها هفت تن را با مشخصات واقعی آنان به یاد آورد. به واقع عمده آنان در اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری جان سپردند. ذکر تنها دو نمونه می‌تواند ما را نسبت به سرنوشت دیگر اعضای قدیمی کمونیست ایران مطلع سازد؛ اوتیس سلطان‌زاده از دوستان نزدیک لنین و لئون تروتسکی بود و در دوران انقلاب شورواها نظریات مخالفی را متوجه نیکلای بوخارین نمود. سلطان‌زاده در سال‌های پایانی دهه سی از سوی استالین دستگیر و دیگر هرگز از او خبری دریافت نشد. بعدها در ۱۹۴۱ میلادی مرتضی علوی فرزند ابوالحسن علوی که درس خوانده آلمان بود و برای روس‌ها نشریات آلمانی منتشر می‌کرد، نیز در همان دوران چنین سرنوشتی یافت. گفته شده است که او در سال‌های ۱۹۴۱ در زندانی

در ترکمنستان بسر می برده و علی رغم تیره دادرستانی مسکو پس از آن هیچ گونه اطلاعی از او دریافت نشد.

**موج سوم:** مهاجرت‌های سیاسی و فرار وحشت‌زده هزاران نفر پس از فروپاشی حاکمیت فرقه دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۵ و پناه بردن شش ماه بعد کردهای عراقی به رهبری ملا مصطفی بارزانی، شاید غمگین‌ترین و دلخراش‌ترین مهاجرت سیاسی ایرانیان باشد. مهمترین تمایز این موج با دو موج گذشته این بود که این مهاجرت، به جهت شعاع وسیع فعالین سیاسی و مشارکتی که دیگر گروه‌های سیاسی - اجتماعی جامعه ایران در ماجرای آذربایجان از خود نشان دادند، علنی‌ترین و بارزترین مهاجرت عده‌ای از ایرانیان تا آن زمان بود که در نتیجه شکست این فرقه از ارتش ملی آن را برگزیدند. صرف نظر از شعاع و وسعت این تحركات سیاسی شاید بتوان گفت این مهاجرت نسبت به دوره‌های گذشته نتایج بسیار خونی‌تر و اسف‌بارتری به دنبال داشته است.

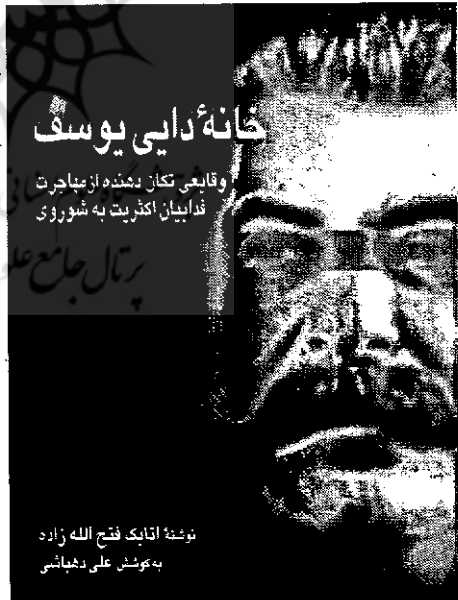
**موج چهارم:** مهاجرت اعضای کادر و رهبران حزب توده ایران طی چند سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در بر می‌گیرد که به دنبال سرکوب خشونت‌بار این حزب و سازمان افسری و کشتار و زندانی شدن صدها نفر دیگر به راه افتاد. به جهت نبرد رود رو حزب توده و نیروهای ملی با شاه جوان عواقب این مقطع از مهاجرت نیز همسنگ موج سوم مهاجرت از ایران بود. تمایز این گروه و فرجامشان نسبت به دوره‌های گذشته این بود که تا پیش از آن زمان تقریباً کمتر ایرانی در اردوگاه‌ها کشته یا اعدام می‌شد. از این مقطع عملاً نیروهای شوروی دستور مستقیم داشتند که عده‌ای از مهاجرین هر کشوری به شوروی را سر به نیست سازند.

**موج پنجم:** این موج پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ روی داد که صدها هزار نفر را در بر می‌گرفت. ویژگی موج آخر اولاً در تنوع آن است که طیف وسیعی از سلطنت‌طلب‌ها، وابستگان به رژیم گذشته، تکنوکرات‌ها تا روشنفکران آزادی‌خواه و جریان‌های متنوع چپ و کمونیستی را رقم می‌زد. ثانیاً به خاطر همین تنوع، مهاجرت دیگر محدود به کشورهای سوسیالیستی نبود؛ تا جایی که بخشی از نیروهای چپ و کمونیستی نیز به غرب اروپا و ایالات متحده آمریکا پناهنده شدند.

**موج ششم:** این موج در میانه درگیری‌های جناح‌های سیاسی در عصر اصلاحات صورت گرفت. مهمترین خصیصه این دوره این بود که مهاجرین از حیث موقعیت سیاسی و اجتماعی چندان در معرض خطر و تهدید نبودند اما افقی نیز برای آینده خود نمی‌یافتند. این موج که به لحاظ جغرافیای مهاجرت در چهار گوشه جهان پراکنده شدند



● اتابک فتح‌الله زاده



از دیگر مهاجرت‌ها در ایران بسیار متمایز بود. یک تمایز اینان این بود که بیش از هشتاد درصد آن از طبقه مرفه و تحصیل‌کنندگان جامعه ایران بود. دوم آنکه امکان بازگشت به موطن را نیز داشتند. سوم آنکه برای مهاجرت چندان اجبار و اضطراب بخصوصی در خود احساس نمی‌کردند.

\*\*\*

«... چند سالی که از انقلاب اکتبر می‌گذشت هنوز رفت و آمد عادی بین ایران و شوروی وجود داشت اما ناگهان مرزها بسته و رفت و آمدها قطع شد. پدر و مادرم و بسیاری از ایرانیان به ناچار با پاسپورت ایرانی در عشق‌آباد ماندگار می‌شوند. آن وقت‌ها در عشق‌آباد ایرانی زیاد بود. ایرانی‌ها نه تنها به کارگری و تجارت مشغول بودند بلکه در آموزش و پرورش، بهداشتی و در سایر اداره‌ها حضور داشتند و به نوعی جای خالی ترکمن‌ها را پر می‌کردند. البته باید گفت به مرور عشق‌آباد مرکز بایی‌ها و سپس بهایی‌ها شد.

باری، اینان که با بی‌رحمی هر چه تمام‌تر با قتل و زجر تعقیب می‌شدند. به اجبار از سرتاسر ایران با مشقت و بدبختی جلائی وطن کرده و در شهرهای مختلف ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان فعلی و قفقاز و روسیه زندگی جدیدی را شروع کردند. بیشتر آنان برای اینکه از تعدی دولت قاجار در امان باشند تبعه روسیه شدند.

پس از انقلاب اکتبر شرایط نوینی به وجود آمد. بهائیان این بار نیز بطور سامان یافته به یاری بلشویک‌ها شتافتند. آنان در سوادآموزی و سر و سامان دادن به اداره‌ها و مراکز بهداشتی به دولت جدید کمک زیادی کردند. اما پس از ۱۹۳۶ دستگاه استالینی همچون طاعون چنان بلایی بر سر بهائیان نگون‌بخت در اردوگاه‌ها و زندان‌ها آورد که دست‌کمی از قاجار نداشت. اولین موج دستگیری‌ها و تبعید این ایرانیان مهاجر به اردوگاه‌های سبیری شامل کسانی شد که پیش از انقلاب اکتبر تبعه روسیه بودند و یا پس از انقلاب اکتبر شهروند شوروی شده بودند.»

این بخشی از خاطرات رحیم فاضل‌پور است که به چگونگی مهاجرت خود در سال‌هایی که خود تنها شش ساله بود و از کم و کیف اتفاقات سیاسی اطلاع کاملی نداشت پرداخته است. اما بعدها به تدریج وارد یک جریان عظیم سیاسی شد که او و دیگر هموطنان ما در آسیاب این تصفیه خونین استالینی له شدند.

کتاب اجاق سرد همسایه به نسبت دیگر کتاب‌های ماندگار اتابک فتح‌الله‌زاده از حیث انسجام و قدرت روایی و تأثیرپذیری کمتر می‌تواند آن جایگاه تاریخی را برای نویسنده

حفظ کند. کتاب خاطرات در ماگادان کسی پیر نمی شود خاطره دکتر عطاء صفوی به قلم اتابک فتح الله زاده و نیز کتاب خانه دایی یوسف اثر همین نویسنده هر کدام در حوزه خاطرات چپ های تبعیدی ایران در شوروی سابق، بی تردید از جایگاه تاریخی و روایی شایسته ای برخوردارند. آن دو کتاب در مقطعی از تاریخ ایران منتشر شدند که خوانندگان و اهل تاریخ به شدت تشنه دانستن درباره زندگی مهاجرین سیاسی ایران به آن سوی کشور همسایه بودند. دقیقاً همین دو کتاب آن عطش تاریخی و آن خلاء اسناد مکتوب در متن تاریخ ایران را پُر کردند. اهل تاریخ طی یک دهه اخیر بارها و بارها به مستندات این کتاب رجوع کرده و از سببیت سردمداران کشور شوراها در اینجا و آنجا بهره ها بردند. هر سه کتاب بیشتر از این حیث اهمیت دارند که نویسنده و یا گویندگان، خود در متن حادثه حضور داشته و در کشاکش سختی ها و مصیبت های رژیم ددمنش شوروی سابق این تجربیات را لمس می کرده اند. این سه کتاب اگر به دست یک مورخ و یا نویسنده ای چیره دست سپرده می شد، شاید در قالب یک مجموعه محققانه طبقه بندی نمی شد و دست کم یک سوم آن از دایره انتشار باز می ماند، اما قطعاً اهمیت داده های تاریخی این آثار در تاریخ سیاسی ۱۵۰ ساله ایران - شوروی انکارناپذیر است. هر سه کتاب مستنداتی را بیان نموده که می تواند مرجع قابل اتکایی برای پاره ای آثار تاریخی باشد، اگر چه این نوع کتاب ها در جامعه ایران چندان هم نادر نیست. براساس آمارها و شواهد محققان تاریخ معاصر ایران، در دهه اخیر انتشار این نوع کتاب ها افزایش بسیار یافته و عده بی شماری دست به نوشتن خاطرات خود زده و به بیان جزئیات حوادثی که بر آنان رفته است، پرداخته اند. کتاب های هفت سال زیر چکش، خاطرات مهرعلی میانجی (تیرماه ۱۳۳۳)؛ جدال زندگی، خاطرات فریدون پیشواپور (نشر شیرازه، ۱۳۷۶)؛ خاطرات اردشیر آوانسیان به کوشش علی دهباشی (نشر علمی، ۱۳۷۷)؛ خاطرات دکتر حسن نظری غازیان (مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۴)؛ سرگذشت احسان الله خان دوستدار به کوشش کاووس رستم نژاد (چشم انداز، شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۷)؛ زندگینامه محرملی شمیله به کوشش بهرام ژوبینه؛ گذار از برزخ، خاطرات ناصر زربخت (نشر آتیه، ۱۳۸۰)؛ ما و بیگانگان، سرگذشت دکتر نصرت الله جهانشاهلو (نشر ورجاوند، ۱۳۸۰)؛ یادی از مرتضی علوی به کوشش - خواهرش - نجمی علوی (آلمان، ۱۹۹۲)؛ از انزلی تا دوشنبه، خاطرات محمد روزگار (استکهلم، انتشارات آرش، ۱۹۹۴)؛ از تهران تا استالین آباد، خاطرات محمد تربتی (امریکا، انتشارات نقطه، ۱۳۷۹)؛ قیام افسران خراسان. خاطرات سرهنگ احمد شفایی (نشر کتابسرا، ۱۳۶۵)؛ خانه دایی یوسف، اتابک فتح الله زاده

(نشر قطره، ۱۳۸۱)؛ رفقای بالا، خاطرات منوچهر کی مرام (انتشارات شباوینز) به چاپ رسید.  
در همه این خاطرات نویسندگان و راویان آن کم و بیش به جهت ریخت شناسی تاریخی به سیر حوادث صد ساله تاریخ سیاسی حزب توده ایران در داخل و خارج و خاصه اتحاد جماهیر شوروی پرداخته‌اند و به جهت مضمون و محتوا به دوران استالین انتقاد و اعتراضات شدیدی وارد نموده‌اند. از حیث دیگر، این خاطرات در زمانی انتشار یافته‌اند که متأسفانه نسل سوم و نسل چهارم مهاجران ایرانی به نسل دوم مهاجرین در شوروی ملحق شده بودند و این خاطره نگاری‌ها چندین کمکی به آنان محسوب نمی‌شد. ارزش و اهمیت ماندگاری این خاطرات تنها ثبت و ضبط اطلاعاتی است که به جهت سیر و توالی تاریخی چپ برای محققین و پژوهشگران مورد استفاده و توجه قرار می‌گیرد.  
کتاب اجاق سرد همسایه به تجربه و سرگذشت مهاجرین ایرانی در سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ پرداخته و روایت سه موج از مهاجرین ایرانی را در لابه‌لای خود جای داده است. تجربیاتی که اکنون در کمتر کتابی بدان پرداخته شده و جامعه اهل اندیشه ایران بدان دست یافته است. این تجربه‌ها اگر در عصر ما و در صد ساله اخیر روی نمی‌داد چه بسا همانند بسیاری از تجربیات قرون دیگر در نزد عده‌ای از صاحب نظران همچون افسانه یا خیال بافی‌های یک نویسنده تلقی می‌شد. اما حضور برخی از روایت‌کنندگان و مخصوصاً نویسنده کتاب خود می‌تواند مستندترین واقعیت این تجربه هولناک تاریخ باشد. شرح چگونگی مهاجرت تنی چند از ایرانیان در سال‌های پس از غائله آذربایجان و نیز پس از کودتای ۲۸ مرداد از زبان بازماندگان این وقایع چنان هولناک است که باور پاره‌ای از اینان بسیار دشوار می‌نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### تقاضا و خواهش مجدد

یکبار دیگر از مشترکین گرامی خواهش می‌کنیم وجه اشتراک عقب افتاده خود را بپردازند. این مجله به پشتیبانی مشترکین ارجمند و دوستدارانش منتشر می‌شود.